

دریچه

محورهای اساسی تغییرات در مصر

احمد زویل*

■ تصور نمی‌شد در مصر چنین انتخابات پاک و سالمی برگزار شود. یک هفته پیش از شروع آن حتی کسی تصور آن را هم نمی‌کرد که در زمان مقرر انتخابات برگزار شود. این امر در واقع از محالات بود. حتی برخی رسانه‌ها پیش‌بینی می‌کردند که انتخابات خشن و خونینی خواهد بود. اما ملت مصر واهم‌های نداشت. آنها از قبل هم چنین حرف‌هایی را شنیده بودند. گفته می‌شد نظام مبارک آنقدرها قوی هست که اجازه ندهد انقلابی در این کشور رخ دهد. می‌گفتند ملت مصر از جمله ملت‌هایی نیست که علیه حاکمانش بشورد حتی اگر دست به چنین کاری بزند اندیشه روشنی برای برپایی یک دموکراسی ندارد. اما دیدیم که انقلاب شد و انتخابات هم در موعد مقررش برگزار شد و بیش از ۷۰ درصد مردم به پای صندوق‌های رأی رفتند. پرسشی که اینجا مطرح است اینکه مردم مصر چه انتظاراتی دارند و چه چیزی می‌تواند پس از انتخابات این انتظارات را به ناکامی بکشد؟ سال‌هایی را که من در مصر زندگی کرده و بزرگ می‌شدم، همیشه از خودم می‌پرسیدم رو دخانه نیل چه تأثیری بر ماهیت و شخصیت مصری‌ها گذاشته است؟ می‌گفتند به علت آن است که مصری‌ها میل به سازش و خوشی و رواداری داشته و از سوی دیگر در برابر تغییرات موضعی منفی دارند. شخصیت مصری‌ها برای جمال حمدان از جغرافی دانن باطن مصری نیز قابل تامل بوده است که در کتاب مشهور خود «عقربه المسکان» از تعامل منحصr به فرد بین جغرافیای مصر و فرهنگ آن سخن می‌گوید. وی می‌افزاید: مصری‌ها به قدرت تحمل و صبر و طولانی بودن حوصله شهرت دارند زیرا تمدن آنها برای هزاران سال امتداد داشته است و برای همین تغییری که در طول ده‌ها سال رخ می‌دهد در نظر آنها تغییری ناگهانی است. اینها تصوراتی بود که هنوز هم وجود دارد. اما دیدیم که مصری‌ها ثابت کردند می‌توانند تغییراتی فراگیر و سریع را به وجود آورند. از دهه ۸۰ قرن نوزدهم تاکنون مصر چهار بار انقلاب کرده است. یعنی در هر ۴۰ سال یک بار تقریباً. با این حال هرچند در نیم‌قرن گذشته دستاوردهای دموکراتیک نداشته است اما من بر این باورم که این بار می‌خواهد دموکراسی را به دست آورد. از پنج سال پیش و در اوج دولت مبارک تاکنون من از چهار محور سخن گفتم‌ام که برای تبدیل مصر به جامعه مبتنی بر علم یا تأسیس دولتی دموکراتیک باید در آنها تغییر ایجاد شود. این چهار محور عبارتند از:

۱- **اصلاح قانون اساسی**: از ژانویه گذشته اصلاحاتی دراین‌باره مطرح شده است که مهم‌ترین آن کوتاه کردن دوران ریاست‌جمهوری به چهار سال و دو دوره حاکم باشد. یک رییس‌جمهوری نمی‌تواند بیش از دو دوره حاکم باشد. با وجود اینکه تدوین قانون اساسی تا پیش از سال آینده تکمیل نخواهد شد، روشن است که اختیارات رییس‌جمهور در آن کاهش خواهد یافت و از طرف پارلمان و یک قوه قضاییه مستقل تحت نظارت خواهد بود.

۲- **احترام به حکم قانون**: البته شواهد متعددی وجود دارد که ما را نسبت به این تغییر خوشبین می‌کند زیرا قوه قضاییه مصر مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته بوده و می‌تواند عدالت را در کشور برقرار کند. حوادث منتهی به انقلاب نیز روح نژادی در آن دمید. همین مساله نقش آن را در مرحله نخست انتخابات نیز برجسته کرد و دیدیم که تحت نظارت کامل این قوه برقرار شد.

۳- **ایجاد یک نهضت آوانوشتی**: این نهضت عملاً شروع شده است زیرا دولت مصر از همان ابتدای انقلاب در ژانویه گذشته طرح‌های وسیعی را به اجرا گذاشت که در دوران مبارک امکان اجرای آنها وجود نداشت. یکی از برجسته‌ترین این گام‌ها صدور فرمان مربوط به قانون تأسیس شهرک علمی «زویل» برای پیشرفت‌های علمی و فناوری و نوسازی زیرساخت‌های آموزشی را در این حوزه‌ها و بهبود سطح تولیدات علمی است. این گام‌ها شروع یک تحول اساسی خواهد بود که در آینده مصر از آن بهره‌مند خواهد شد.

۴- **اصلاح رسانه‌ها**: این تنها محوری است که هنوز دست‌نخورده باقی مانده است. رسانه‌ها در مصر چه در بخش خصوصی و چه دولتی نیازمند عمق و توسعه‌اند. نه پوشش خود هستند. برخی از آنها فرقه‌گرایی و شکاف در بین مردم را ترویج می‌کنند. خصوصاً در تلویزیون که تأثیر بیشتری بر مردم می‌گذارد. با این حال بدون تردید ایجاد تغییرات در سه محور قبلی در نهایت روی رسانه‌ها نیز تأثیر خواهد گذاشت و رسانه‌های تازه‌ای را متولد خواهد کرد. من اعتقاد راسخی دارم که تغییرات در سه محور بدون برگشت خواهد بود و هیچ نیرویی با همه توانش قادر به تعطیلی این حرکت دموکراتیک نخواهد بود.

دیوارهای ترس دیگر فرو ریخته است و روح آزادی‌بخشی همچنان استمرار دارد. من به دلیل ارتباط نزدیکی که با شورایی نظامی حاکم داشتم،م یقین دارم که ارتش به زودی قدرت را به یک دولت غیرنظامی واگذار خواهد کرد. به نظر من نگرانی غربی‌ها درباره اینکه اسلام‌گرایان ممکن است دموکراسی را در مصر به نفع خود مصادره کنند بی‌فهمه است زیرا مصری‌ها ملتی متدین بوده و هستند. دین همواره نیرویی انگیزاننده در واری وحدت و یکپارچگی آنها بوده است. اسلام‌گرایان ممکن است دولت جدید را به خود اختیار بگیرند اما نقش آنها در یک دولت دموکراتیک واقعی که نماینده حقیقی ملت باشد به اجبار قدرت آنها را محدود خواهد کرد. چالش‌های فراوری مصر تنها منحصr به تحولات دموکراتیک نیست. دولت باید سیستم آموزشی و بهداشتی ضعیف خود را تقویت کند. کمااینکه باید شکاف اقتصادی بین اغنیا و فقرا را بر ببرد. همچنین باید اوضاع امنیتی را بهبود ببخشد- و این مهم است - به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری‌ها و جهانگردی در مصر استمرار داشته باشد. اضافه بر همه اینها باید اصلاحاتی اقتصادی شکل گیرد که بتواند آسایش و رفاه را برای مردم فراهم کند.

منبع:الاتحاد

ورود تندروها به سیاست مصر

یورش سلفی‌ها

ترجمه: محمدعلی عسگری

با اعلام نتایج انتخابات مصر در مرحله نخست گفته شد که جریان سلفی‌ها توانسته‌اند بیش از ۲۶ درصد از آرا را به دست آورند. برای کسانی که همواره سلفی‌ها را به کناره‌گیری از سیاست می‌شناختند، این نتایج شگفت‌انگیز بود. جریانی که روزی حتی با وقوع انقلاب در مصر مخالف بود و حتی حاضر به تشکیل حزب یا سازمانی نمی‌شد و همه اینها را بازی‌های غرب می‌دانست چگونه یکباره توانست چنین موفقیتی را در عرصه سیاسی مصر به دست آورد؟ آیا وحشتی که روشنفکران مصری از این جریان‌ها داشتند، بحق بود؟ سلفی‌های مصر پیرو چه تفکراتی هستند و آیشخور اصلی آنها کجاست؟ در آینده این گروه اگر سکنان سیاست را در مصر به دست گیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا بین این جریان و اخوان‌المسلمین که اسلام‌گرایان سنتی و ریشه‌دار مصر هستند، سنگینی وجود دارد و آیا بین آنها در آینده اختلافی شکل خواهد گرفت؟ اینها پرسش‌هایی است که امروزه ذهن خیلی از ناظران حوادث مصر را به خود مشغول کرده است. آنچه را که می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از گزارشی است که چندی پیش المجله پیرامون شناسایی سلفی‌ها به چاپ رسانده بود. این گزارش تا حدودی ما را با جریان سلفی‌های مصر آشنا می‌کند.

■ ■ ■

شیخ در دفتر اشرافی خود واقع در طبقه نهم یکی از برج‌های مسکونی نشسته و با تلفن همراهش ور می‌رود. از پنجره‌ای که از زمین تا سقف کشیده شده، نوری آزاددهنده داخل می‌شود. پنجره بر رودخانه نیل مشرف است. شیخ نوع مجازاتی را که مصری‌ها در صورت اجرای نظام قضایی آن باید متحمل شوند، تعیین می‌کند. می‌گوید: در شریعت اسلامی برای هر نوع جرمی یک مجازات سخت نیز وجود دارد مانند تازیانه و قطع دست. شریعت برای کسانی که گناه مرتکب می‌شوند جرایم سختی در نظر گرفته است. شیخ عبدالمنعم الشفحات یکی از شیوخ معتبر و پرطرفدار جریان نخست‌سلفیه در مصر می‌گوید اکثر مصری‌ها بعد از انقلاب با نظر او همراه شده‌اند و در تکمیل گفته‌هایش می‌افزاید: به هرحال سلفی‌ها مردم را مجبور به اجرای شریعت نمی‌کنند. ولی ما می‌دانیم که اکثر مسلمانان طرفدار آنها هستند.

الشیخ عبدالمنعم، چاق و قدکوتاه با ریشی شبیه ریش فیدل کاسترو است. اکثر طرفدارانش نیز ریش دارند. او یکی از سخنگویان برجسته جریان سلفی در مصر به حساب می‌آید. برخلاف اخوان‌المسلمین که طی ۵۰ سالال گذشته با وجود ممنوعیت به صورت مخفی فعالیت سیاسی می‌کرد، جنبش سلفی‌ها فعالیت سیاسی خود را متوقف کرده بودند. نخستین بار این جریان در نیمه قرن نوزدهم بود که خود را در بین نخبگان فکری دانشگاه الازهر نشان داد و تمایل به فعالیت‌های سیاسی پیدا کرد. با این حال این جریان دست از بسیج نیروهایش برداشت و منتظر ماند تا بعد از مبارک حضور خود را اعلام کند. در ژوئیه همین سال (۲۰۱۱) بود که کمیته صدور مجوز برای احزاب سیاسی نخستین بار به حزب النور نیز اجازه فعالیت داد. این درحالی بود که حزب فضیلت نیز می‌کوشید مجوزی برای خود دست و پا کند. اینها بعد نتوانستند مجموعه‌ای از احزاب سلفی تشکیل دهند که در صحنه سیاسی مصر هم‌اکنون حضوری پررنگ دارند. نزاع بین مسلمانان و قبطی‌ها از جمله کشمکش‌هایی است که قدرت سلفی‌ها را عریان ساخت. چند ماه پیش درگیری‌های امبایه، یکی از محله‌های قاهره، دست‌کم ۱۲ نفر در اثر برخورد‌های خشن‌وتبار بین سلفی‌ها و قبطی‌ها کشته شدند. علت این درگیری‌ها به علت شایعاتی بود که می‌گفت یک زن مسیحی مسلمان شده است.

این حادثه پس از آن اتفاق افتاد که روزنامه‌های مصری استان‌های ترسناکی را از جریان سلفی‌ها منتشر کردند. از آن گذشته گزارش‌هایی را چاپ کردند که نشان می‌داد در بی تظاهرات سلفی‌ها برخی از مشروب‌فروشی‌ها تعطیل شده‌اند. روشن است که سکولارها و لیبرال‌های مصر از سلفی‌ها خوش‌شان نمی‌آید. حتی برخی از مسلمانان نیز همین باور را دارند. رامی السووسی یکی از اعضای جنبش شش آورسل می‌گوید: «من دین را دوست دارم اما از این نوع دین‌داری خوشم نمی‌آید. بین اسلام و افراط‌گرایی تفاوت‌هایی وجود دارد.» از سوی دیگر مسیحیان نیز از درخش سلفی‌ها نگران هستند. شیخ خالد عبدالله یکی از واعظان این جریان مسیحیان را متهم به خیانت می‌کند و دلیل آن را همکاری آنها با غرب می‌یاند. وی

می‌افزاید: «این ناراحت‌کننده است که قبطی‌ها می‌روند سازمان ملل یا اروپا و می‌گویند بیابید و ما را نجات دهید. آنها همین‌طوری خیانت می‌کنند. آنها نمی‌دانند که سازمان ملل در عراق و پاکستان چه کرده است. مسیحیان الان در مقابل مسلمانان ایستاده‌اند. آنها نمی‌خواهند مصر یک کشور اسلامی باشد.» برخی از ناظران معتقدند رسانه‌ها و نخبگان سیاسی مصر مقصر هستند زیرا آنها بودند که موجب شدند تعدیل‌های قانون اساسی با یک اکثریت قاطع پذیرفته شود و همین امر زمینه را برای انتخابات پارلمانی زود هنگام باز کرد. به اعتقاد آنها این امر فاجعه‌بار بود زیرا باید مصر یک دوره انتقالی طولانی‌تری را سپری می‌کرد تا بتواند ساختار سیاسی محکم‌تری را به وجود آورد. جمال سلطان که وابسته به جریان سلفی‌ها و سردبیر روزنامه اینترنتی «المصریون» است، می‌گوید: «در طول آن همه‌پرسی قدرت سلفی‌ها برای جمع‌آوری توده‌های مردم به نمایش گذاشته شد. خیلی از احزاب سیاسی مصر وقتی اینن قدرت را دیدند خشمگین شدند.»

استفان لاکروا یکی از استادان مرکز مطالعات سیاسی پاریس که سال‌های طولانی را صرف مطالعه جنبش‌های اسلامی اصولگرا کرده است، می‌گوید: «شیوخ عصری حوادث خشونت‌بار بین مسلمانان و مسیحیان را تقبیح کرده‌اند. اگر به اکثر سخنرانی‌های این شیوخ توجه شود، می‌بینیم که همه آنها خشونت را محکوم کردند و سلفی‌ها را مورد سرزنش قرار دادند.» وی در عین حال معتقد است که سلفی‌ها سازماندهی مشخصی ندارند و از یک رهبری متمرکز برخوردار نیستند. لازم به ذکر است که تاریخ معاصر سلفی‌ها

در مصر به دهه ۷۰ قرن گذشته بازمی‌گردد. یعنی زمانی که فعالیت‌های جماعت اسلامی مصر رشد کرد و سپس به دلیل فعالیت‌هایش از طرف آمریکا و اروپا در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفت. در آن زمان بین سلفی‌ها و اخوان‌المسلمین تنش‌هایی وجود داشت زیرا هرکدام سعی می‌کردند پیام خود را منتشر و طرفدارانی برای خود داشته باشند. برای ایجاد

ماهانگی سلفی‌ها در اوایل دهه ۸۰ سعی کردند شبکه‌ای قوی تشکیل دهند که در جمیع نقاط کشور پراکنده باشد. در همان حال پایگاه اصلی آنها اسکندریه بود و رفته‌رفته طرفداران‌شان بیشتر و بیشتر شد. این جریان دارای زیرمجموعه‌هایی بود که تا زمان وقوع انقلاب اخیر صر تقریباً فعالیت سیاسی نداشتند. یکی از این زیرمجموعه‌ها گروه موسوم به «سلفی‌های فعال» است که از دهه ۹۰ قرن گذشته کار خود را شروع کرده است. این گروه خود را تابع شیوخی می‌دانند که فتوا دادند اگر حاکمان طبق شریعت حکومت نکنند بدعت‌گذارند. این گروه حتی شرکت در انتخابات را با این توجیه که نوعی بدعت و خروج از شریعت است، نمی‌پذیرفتند. به مرور زمان تغییراتی در دیدگاه‌های آنها به وجود آمد و به نوعی به دموکراسی معتقد شدند و دیدیم که در جریان فرارندوم مصر از طرفداران‌شان خواستند به پای صندوق‌های رأی رفته و به نفع اصلاحات قانون اساسی رأی دهند. با این حال هنوز بخش‌هایی از این جریان وجود دارد که اعضای القاعده را از دوستان خود می‌دانند و معتقدند باید با هر گونه حکومتی که شریعت اسلامی را اجرا نمی‌کند، مبارزه کرد.

سلفی‌ها می‌گویند تنها طرفداران اولیه حضرت محمد (ص) هستند که به طور صحیح اسلام را اجرا می‌کردند. این گونه سلفی‌ها معمولاً عباي کوتاه می‌پوشند زیرا معتقدند لباس‌های بلند پیانگر غرور و خودپسندی است. اما جمال سلطان می‌گوید این حرف‌ها گمراه‌کننده است.

وی می‌افزاید: «این غربی‌ها هستند که خیلی به ظاهر اهمیت می‌دهند؛ ریش، لباس و طرز زندگی اما سلفی‌ها پدیده‌ای گسترده هستند و شما می‌توانید آنها را در محله‌های فقیرنشین ببینید. همچنین در طبقات پیشرفته حتی می‌توانید آنها را در چهره یک استاد دانشگاه ببینید یا یک بازیکن فوتبال. آنها همه جا هستند»

استفان لاکروا می‌گوید این جنبش طی ۱۰ سال گذشته به شدت رشد کرده است. آنها در رادیوهای تندرو سلفی حضور بارزی دارند. حسنی مبارک

رییس‌جمهور سابق مصر چند سال پیش به این رادیوها برای جلوگیری از نفوذ اخوان‌المسلمین اجازه فعالیت داد. هرچند برخی خطر سیاسی این گروه‌ها را اندک می‌دانند و بیشتر آنها را به صورت یک خطر فرهنگی ارزیابی می‌کنند اما گروه‌های لیبرال نسبت به آینده سیاسی خود در رابطه با رشد سلفی‌گری در مصر ابراز نگرانی می‌کنند.

اگر یک تاکسی بگیرد و ببینید که راننده تاکسی معتقد است نقاب بهترین پوشش اسلامی است در ادامه یادآور می‌شود: «اما همسر ما با وجود اینکه باید ببوشد نمی‌پوشد. چون ما در اجرای احکام شریعت ضعیف هستیم»

این سخنی است که ۵۰ سال پیش شنیدن آن در مصر جزو محالات بود. البته در مصر نمی‌توان به طور دقیق تعداد سلفی‌ها را معین کرد زیرا آنها یک حزب سازمان‌یافته و منظم یا یک جمعیت مشخص نیستند. سلفی‌ها مردمانی هستند که به مجموعه‌ای از اصول اسلامی دعوت می‌کنند و خواستار بازگشت به آن دوره نخستین اسلام هستند. این تفکرات از یک قرن پیش در مصر در حال رشد بوده است. با این حال گرایش‌های سلفی‌ها متنوع و تودرتو بوده و دارای تنوع فکری و دیدگاهی متعددی هستند. در واقع در هر گوشه‌ای از سلف مصر می‌توان جماعتی را پیدا کرد که می‌گوید از سلف صالح تبعیت می‌کند. به باور برخی از شیوخ این جریان، تعداد سلفی‌های مصر بیش از پنج میلیون نفر است اما این رقم تأیید نشده است.

بخشی از سلفی‌های مصر را جمعیت «انصارالسنه المحمدیه» تشکیل می‌دهند که در اسکندریه مستقر هستند. یا «جماعت اسلامی» که به شدت در صعيد مصر پراکنده‌اند. مثل استان‌های

سوهاج و اسیوط و قنا. گروه دیگر «جماعت جهاد» هستند که در جیزه و منیا و قیوم و بنی‌سویف فعالیت دارند یا «انصار سنت» که در دلتای نیل و خصوصاً در دقهلیه و کفرالشیخ حضور دارند. بخش‌هایی از آنها نیز در قاهره پراکنده‌اند.

اردوگاه سلفی‌ها در مصر رویکردهای متفاوتی را بروز می‌دهند که بعضی وقت‌ها

اختلافات‌شان به حد تناقض می‌رسد. برای مثال گروه انصارالسنه المحمدیه نظام دموکراتیک را یک نظام کافر می‌دانند ولی معتقدند به صورت فردی می‌توان با هدف تضعیف شر کافران در انتخابات هم شرکت کرد. آنها به مشروعیت یک عمل اجتماعی معتقدند ولی به جز اهل سنت به هیچ حزبی اعتقاد ندارند. تعداد طرفداران این گروه به صدها هزار نفر می‌رسد. آنها طرفداران محمدی (ص) با برداشت‌های خودشان هستند. برخی از سلفی‌ها هم هستند که خودشان تأسیس یک حرکت سازماندهی‌شده را قبول ندارند اما طرفداران‌شان را به همکاری با گروه‌های دیگر از جمله القاعده تشویق می‌کنند. یک جریان دیگر به رهبری اسامه القوسی و محمود عامر هست که حتی فتوای قتل محمد البرادعی را صادر کردند. به نظر آنها علیه حاکم مسلمان حتی اگر فاسق باشد، نباید قیام کرد. پس از انقلاب اخیر در مصر اما این گروه نیز وارد میدان سیاست شدند و حتی محمود عامر خود را برای ریاست‌جمهوری آینده نامزد کرد.

سلفی‌ها و انقلاب مصر

به نظر سلفی‌ها منافع انقلاب در مصر محدود و در عوض مفاسد آن فراوان بود زیرا- به اعتقاد آنها در این انقلاب شعارهای باطل داده می‌شد و منکراتی وجود داشت. به‌خصوص اینکه بخش اعظمی از آنها از جوانان اینترنتی تشکیل می‌دهند که به نیروهای سنتی - ازجمله اسلام‌گرایان مصر - پناهی نمی‌دهند. در تاریخ ۲۹ ژانویه سلفی‌ها اطلاعیه‌ای را صادر کرده و در آن گفتند: «بر کسی پوشیده نیست که در تظاهرات اخیر به اموال عمومی و خصوصی آسیب رسید و غارت و تجاوز صورت گرفت و جامعه مصر را با بزرگ‌ترین خطرهای مواجه کرد.» در تاریخ ۳۰ ژانویه بیانیه دیگری صادر کردند و گفتند: «از مردم مصر می‌خواهیم که این کشور را که قلب جهان اسلام است، حفظ کنند و اجازه ندهند که به دست خرابکارها ویران شود.» در تاریخ یکم فوریه این گروه بیانیه دیگری صادر و در آن با انقلاب مخالفت کرد و گفت: «همی‌توان اجازه داد کشور دستخوش هرج و مرج شود.» اما جالب اینکه بعد از پیروزی انقلاب این گروه‌ها ناگهیان مواضع خود را



محمد حسنان

۱۸۰ درجه تغییر داده و خود را مدافعان انقلاب معرفی کردند. در چهاردهم آوریل سلفی‌ها کنفرانسی در مسجد عمروبن عاص تشکیل داده و خواستار بازگشت به شریعت اسلامی شدند. آنها حتی از شورای نظامی حاکم بر مصر خواستند که به دستورات شریعت اسلامی عمل کند. بعدها بود که در اسکندریه تعدادی از جوانان سلفی نخستین حزب سیاسی خود را پس از انقلاب به نام «النور» تأسیس کردند که هدف نخست آن «دفاع از اجرای شریعت اسلامی» بود.

مهربان سلفی

۱- **محمد حسنان**: متولد سال ۱۹۶۲ در روستای دموه مرکز دکنس از استان دقهلیه است. او فارغ‌التحصیل دانشگاه قاهره بوده و مدتی را به عنوان استاد به تدریس حدیث و شیوه‌های حدیثی در دانشکده شریعت و اصول دین دانشگاه امام محمد بن سعود پرداخت. هم‌اکنون نیز در موسسه آماده‌سازی طلاب در المنصوره تدریس می‌کند و در عین حال رییس اداره مجمع اهل سنت بوده و بر کانال تلویزیونی ماهواره‌ای الرحمه نیز نظارت دارد. ۱۶ساله بود که به اردن سفر کرد و در محضر شیخ محمد ناصرالدین الالبانی حضور یافت اما به دلیل سربازی نتوانست به این تعلیم ادامه دهد. او مدراج عالی را نزد علمای عربستان سعودی امثال شیخ عبدالعزیز بن محمد و شیخ عبدالله بن جبرین و شیخ عبدالقادر شبیه الحمد و شیخ محمدبن صالح العثیمین طی کرد.

۲- **ابواسحاق الحوننی**: متولد سال ۱۹۵۶ که نام واقعی او حجازی محمد شریف است. وی یکی از مشهورترین واعظان سلفی به حساب می‌آید که در روستای حوین در استان کفرالشیخ به دنیا آمد. بعضی‌ها او را از بزرگان اهل حدیث و سلفی در مصر و جهان اسلام می‌دانند. وی در مسجد شیخ‌الاسلام ابن تیمیه در شهر کفرالشیخ تدریس می‌کند و برخی از سخنرانی‌های او نیز در کانال ماهواره‌ای الحکمه بخش می‌شود؛ جایی که او مدیریت کمیته علمی برنامه‌های آن را بر عهده دارد. همچنین در کانال تلویزیونی الناس نیز برنامه‌های متعددی دارد. وی فارغ‌التحصیل دانشکده زبان‌های خارجی در رشته اسپانیایی است. علم حدیث را در ۱۱سالگی فراگرفت و در دروس شیخ محمد نجیب مطیعی مدرس فقه شافعی حاضر شد. همچنین برای مدتی طولانی با محمد ناصرالدین الالبانی همکاری بود و نزد شیوخ الازهر نیز تلمذ کرد. وی نیز مدتی را نزد شیوخ سعودی از جمله شیخ عبداللّه بن قعود و شیخ‌بن باز و شیخ العثیمین درس فرا گرفته است.

۳- **یاسر برهامی**: متولد ۱۹۵۸ و یکی دیگر از واعظان مشهور سلفی در مصر است. در اسکندریه متولد شد و در رشته پزشکی و جراحی در سال ۱۹۸۲ فارغ‌التحصیل شد. سپس در سال ۱۹۹۲ از دانشگاه اسکندریه فوق‌لیسانس پزشکی گرفت و در رشته سال ۱۹۹۹ نیز توانست لیسانس شریعت اسلامی را از دانشگاه الازهر دریافت کند. وی در تأسیس موسسه تدریس می‌کرد. در او مقالات متعددی منتشر کرده است که برخی از آنها در مجله «صوت الدعوة» چاپ شد. از آن گذشته به لحاظ درسی و فقهی نیز به شرح چند کتاب فقهی و مذهبی پرداخت که یکی از آنها شرح صحیح مسلم و دیگری تفسیرابن کثیر و کتاب الایمان ابن تیمیه است. به غیر از نوشتن کتب، وی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های ضبط‌شده دارد که حول مسایل مهم امت اسلامی است.

۴- **محمد حسن یعقوب**: متولد سال ۱۹۵۶ از روستای المعتمدیه مرکز امبایه وابسته به استان جیزه در مصر است. پدرش یکی از بنیانگذاران جمعیت الشریعه بود. در سال ۱۹۶۷ از دانشسرای معلمان دیپلم گرفت و سپس به عربستان سعودی رفت تا علم شریعت را فراگیرد. وی دارای دو اجازه در کتب سنت (مجموعه‌کتاب‌های فقهی اهل سنت) و قرآن کریم است. از مهم‌ترین آموزگاران او می‌توان از شیخ عبدالعزیزبن باز، شیخ محمدبن صالح العثیمین، شیخ عبدالله بن قعود، شیخ عبدالله بن غدیان، شیخ عبدالله‌بن عبدالرحمن‌الجبرین، شیخ محمد المختار الشنقیطی و شیخ ابوبکر الجزایری یاد کرد. کمااینکه وی نیز با شیخ محمد ناصرالدین الالبانی رابطه داشت و نزد او تلمذ کرد. وی نیز آثار متعددی در فقه و حدیث دارد و سخنرانی‌های او به صورت نوارهای کاست بخش می‌شود که تعداد آنها به قوی به ۲۵۰ نوار می‌رسد. برخی از سخنرانی‌های او نیز از رادیو «طریق الاسلام» پخش شده است.

منبع:المجله

جهان

سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۰

روزنه

نیز کویت به اصلاحات اساسی

■ شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح امیر کویت، هیچ راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران کنونی کشورش نیافت جز اینکه پارلمان را منحل کند. زیرا پرداختن به ریشه‌های بحران سیاسی کنونی کویت که لایه‌های عمیق‌تری دارد به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست. سال‌هاست که کویت به دلیل اتهامات مرتبط با فساد و سوءمدیریت دولتی که پسر برادر امیر یعنی ناصر المحمد الاحمد الصباح سکن رهبری آن را برعهده دارد و نیز انتقاداتی را که ائتلافی‌های متنوعی از نمایندگان مخالف مطرح می‌کنند، درگیر است. با این حال هیچ‌کس تصور نمی‌کند کویت یعنی کشوری مرفه که در آن درآمد یک فرد نزدیک به ۸۸هزاردلار است، به سمت یک قیام به شیوه سایر کشورهای عربی پیش برود. با این حال، بحران فعلی مانع بحث و بررسی طرح‌های مربوط به توسعه به‌خصوص در حوزه‌های نفتی و زیرساخت‌ها و سایر حوزه‌ها می‌شود. طرح‌هایی که در دوران نخست‌وزیری شیخ‌ناصر همین‌طور روی زمین مانده است. ماه گذشته زمانی که نمایندگان پارلمان فعالان را به اشغال پارلمان هدایت کردند، احساس می‌شد این بحران دارد کویت را هم به سوی نوعی از اعتراضات به سبک سایر کشورهای عربی سوق می‌دهد. اعتراضاتی که در برخی از کشورهامنجر به سرنگونی رهبران آنها شد. اما امیر کویت دستور شدیدی داد و گفت با تمام کسانی که دست به تالش‌هایی برای بی‌ثبات کردن کشور می‌زنند به‌شدت برخورد خواهد شد. امیر کویت که بیشتر تعهد کرده بود دستور خواست نمایندگان نشود، دیدیم که یکباره نظرش را عوض کرد و ابتدا استعفای دولت شیخ ناصر را پذیرفت و سپس پارلمان را منحل کرد و در نهایت خواستار برگزاری انتخابات جدید شد. هرچند هنوز تاریخ این انتخابات تعیین نشده اما اتخاذ چنین تصمیمی به دلیل دندول‌های کنونی عنوان شده است. احمد الدین یکی از فعالان و تحلیلگران سیاسی می‌گوید: «بحران نظام سیاسی در کویت نیازمند اصلاحاتی فراثر از استعفای نخست‌وزیر و انحلال پارلمان است» او می‌افزاید: «تغییر چه‌چهره‌ای بحران را فقط می‌پیاچد. درحال حاضر صدها خفه شده است اما دلایل ریشه‌ای این مشکل همچنان پلرچاست»

اشکالات ساختاری

در واقع اختیاراتی که مجلس کویت برای نظارت بر قویمقریه لازم دارد در این کشور تأمین نشده است. هرچند کویت یکی از مرفه‌ترین کشورها از لحاظ سطح زندگی است اما چنین پرسه‌ای در این کشور فراهم نیست. از این رو فعالان اجتماعی می‌کنند در این کشور نوعی تبعیض وجود دارد و پادشاه اجازه نمی‌دهد که پارلمان وزرای دولت را به صورتی علنی استیضاح کند. بحران موجود در ماه اگوست و زمانی تشدید شد که رسانه‌های کویت گفتند بانک‌های داخلی نسبت به سپرده‌های بزرگی که به حساب می‌آید که در اعضای پارلمان و افراد خانواده‌شان ریخته می‌شود، مشکوک هستند. از آن زمان تا به حال دست‌کم ۱۳ نفر از رسانان رسیدگی‌کننده به این پرونده عوض شده‌اند. وظیفه آنها این بود که تحقیق کنند تا چه حد این حرف درست است که دولت برای خریدن برخی نمایندگان و جلب رأی اعتمادشان دست به این کار زده است. غلام نجار یک تحلیلگر سیاسی دیگر می‌گوید: «این بحران نشان از مسائل است که همین‌طور دارد ریشه می‌دواند. اساسا این بحران به دلیل سوءمدیریت سیاسی کشور و ناتوانی دولت در اجرای برنامه‌هایش است.» درماه نوامبر دولت درخواست صریح نمایندگان را برای استیضاح شیخ ناصر به اتهام فساد رد کرد. دولت درگذشته نیز ترفندهای ترم‌تری را برای فرار از این موضوع اتخاذ کرده است. مسلم براک که یکی از نمایندگان مخالف دولت است می‌گوید، وقتی قانون اساسی نقض می‌شود می‌خواهند مردم شورش کنند. تحلیلگران براین باورند که تلاش برای کاهش قدرت پارلمان نتیجه رکود نظام سیاسی حاکم بر کشور است. رکودی که از دوران ترک استعمارگران انگلیسی در دهه ۶۰ قرن گذشته تاکنون باقی‌مانده است. قانون اساسی کویت می‌گوید پارلمان باید مستقر مردم باشد و قدرت قانون‌گذاری داشته باشد اما نخست‌وزیر را امیر تعیین می‌کند. در اغلب موارد نیز نخست‌وزیر را از بین کسانی معرفی می‌شود که جزو خانواده حاکم باشد. نظام سیاسی کویت به نسبت سایر کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس از دموکراسی کهنی برخوردار است اما در پروتو جنبش‌های موسوم به بهار عربی برخی از کویتی‌ها نیز بر کوشش فشار می‌آورند تا نظام پادشاهی واقعی (مشروطه) و قانون اساسی جدید داشته باشند. نزاع کنونی کویت نزاع بین پارلمان منتخب مردم و دولتی است که از سوی خانواده حاکم پشتیبانی می‌شود. در سال‌های اخیر پارلمان تأکید بیشتری دارد تا بتواند با در اختیار گرفتن صلاحیت بیشتر بر دولت و نحوه هزینه‌ها نظارت داشته باشد. در چند ماه گذشته، فراخوان‌های بیشتری درباره تغییر نظام تقسیم قدرت فعلی که از زمان استقلال کویت باقی‌مانده مطرح شده است. برای انجام چنین کاری باید به احزاب سیاسی اجازه داد تا در انتخابات رقابت کنند و درباره نحوه تشکیل هیات وزیران نظر داشته باشند. تحلیلگران می‌گویند، قانون اساسی کویت اجازه تشکیل احزاب سیاسی را می‌دهد اما کارایی این احزاب نیازمند یک پارلمان قوی است که بتواند در لحظات بحرانی قانون‌گذاری کند. احمد الدین می‌گوید: «کویت نیز مانند مراکش نیازمند یک قانون اساسی جدید و توسعه‌یافته است به نحوی که بتواند دموکراسی بیشتری را تأمین کند» وی دراین‌باره به تغییرات ایجاد شده در مراکش اشاره می‌کند به‌خصوص اینکه دولت از طرف حزبی انتخاب می‌شود که در انتخابات بیشترین کرسی را به‌دست آورده باشد. او در پایان اضافه می‌کند: «مانیازمنداصلاحات عمیق در قانون اساسی هستیم‌و باید حمایت فوق‌العاده‌ای که نخست‌وزیر دارد، لغو شود»

منبع:رویترز